یارانهٔ نقدی یـــــا دلار ارزان؟

تحولات نرخ ارز: آنچه گذشت، آنچه در پیش است

حامد قدوسی

در شمارهٔ پنجاه‌ویکم نشریهٔ اندیشهٔ پویا در مورد دشواری‌های مدیریت نرخ ارز در یک اقتصاد نفتی تحریم‌شده نوشتیم. متأسفانه در همان زمانی که مقاله نوشته و منتشر می‌شد کشور در واقعیت درگیر تحولات و نوسانات جدی ارزی شد که مکانیسم‌های آن در مقالهٔ قبلی تشریح شـــده بود. این را که جهش نرخ ارز از کجا شروع شد و چه عواملی ـــ مثل انتظارات تحریمی، مشکلات در تزریق ارز فیزیکی به بازار، کارشکنی‌های برخی کشورهای منطقه و فشار خریدهای احتیاطی ـــ منجر به افزایش قیمت ارز شدند دیگر کمابیش می‌دانیم. در نتیجه، شاید بهتر باشد که نگاه‌مان را به تحلیل تجربهٔ چند ماه گذشتهٔ کشور معطوف کنیم و کمی در مـــورد تبعات تحـــولات ارزی و تحلیل سیاست‌های دولت پس از وقوع شوک ارزی صحبت کنیم.

۱ سیاست‌های پس از شوک: چگونه ارز جهانگیری شروع ناکار آمدی بود؟

با بروز نشـــانه‌های آغازین جهش قیمـــت ارز، یکی از واکنش‌های اولیهٔ دولت تثبیت قیمت ارز رسمی در حوالی نرخ ۴۲۰۰ تومان و در نتیجه اجازهٔ تشکیل نرخ‌های چندگانه (با فاصلهٔ خیلی زیاد) بود که در نهایت هم قادر به پاسخگویی به تقاضای ارزی جامعه نشد. سیستم دو نرخی از یک طرف خرید ارز از مجرای غیردولتـــی را ممنوع و غیرقانونی اعلام می‌کرد که عملاً باعث شد برای چند ماه قیمت شفاف و قابل اعتمادی برای ارز در کشور موجود نباشد، از طرف دیگر بخش مهمی از صادرکنندگان را مجبور به باز فروش ارز صادراتی به قیمت مصوب می‌کرد که در جهت خلاف انگیزهٔ تقویت صادرات عمل می‌کرد. غیرقانونی اعلام کـــردن مبادلهٔ ارز، واردکنندگان کوچک را هم با مشکلات زیادی مواجه کرد. دولت احتمالاً دو هدف اصلی را از مجرای اعلام قیمت رسمی دنبال می‌کرد که متأسفانه در هر دو هدف هم شکست خورد: ۱) تثبیت قیمت کالاهای وارداتی و مقابله با تورم ناشـــی از جهش نرخ ارز؛ ۲) ارسال علایم خوش‌بینانه به بازار در جهت کنترل قیمت ارز. متأسفانه با شکست تدبیر دولت نه‌تنها نرخ ارز به مقدار اعلام‌شده توسط دولت نزدیک نشد، بلکه حجم عظیمی از رانت به جیب واردکنندگان و کسانی که به ارز دولتی دسترسی داشتند ریخته شد و ذخایر کمیاب ارزی کشور بر باد رفت. ولی چرا این سیاست بی‌اثر و فسادزا بود؟ تحلیل اقتصادی ماجرا ساده است: سال‌هاست که عدم توجه به یک اصل سادهٔ اقتصادی باعث سیاست‌گذاری‌هایی می‌شود که نتیجه‌ای برای مصرف‌کننده و مردم ندارد و ماحصلش فقط ریختن رانت در جیب یک عده است. نکته‌ای که اقتصاد به ما می‌آموزد ـــ و در این چند هفته هم به‌خوبی در عمل برای مردم ما اثبات شد ـــ این اصل ساده است که «اگر تعدادی کالا در بازار داشته باشیم که واحدهای مختلف آن با هزینهٔ متفاوتی تأمین شده باشد، قیمت بازار کالا به هزینهٔ تولیدِ گران‌ترین واحد بستگی خواهد داشت و هزینهٔ تولید واحدهای قبلی هیچ تأثیری روی قیمت بازار ندارد. تفاضل هزینهٔ تولید واحد آخر و بقیهٔ واحدهای کالا به عنوان رانت به جیب تولیدکننده‌های با هزینهٔ کم‌تر می‌رود.»

سیاســـت‌گذار ما بدون توجه به این اصل بدیهی علم اقتصاد تصور می‌کرد که اگر مثـــلاً ارز ۴۲۰۰ تومانی برای واردات برخی کالاها بپردازد، قیمت آن کالا در بازار «تعدیل» می‌شـــود. احتمالاً تصور این بوده که وقتـــی واردکننده یا تولیدکننده‌ای کالا را با نرخ ۴۲۰۰ تومان وارد کنند، با نیتی خوش با همان نرخ هم برای فروش قیمت‌گذاری می‌کند، ولی در واقعیت اقتصاد این‌طور عمل نمی‌کند. هر بنگاهی کالایش را ـــ مستقل از این که قبلاً به چه قیمتی تهیه شده ـــ به قیمتی می‌فروشـــد که در آن لحظه در بازار خریدار دارد. در مورد کالاهای متعددی ـــ مثل گوشی موبایل ـــ شاهد بودیم که ارز ۴۲۰۰ تومانی تخصیص داده شده بود ولی قیمت بازار نهایتاً با ارز آزاد تعیین می‌شد. وقتی که در بازاری مثلاً نیمی از یک کالا با ارز ۴۲۰۰ تومان و نیم دیگر با ارز آزاد وارد شود، قیمتِ بازار آن کالا را قیمت تمام‌شده به ارز آزاد تعیین می‌کند. کسی هم که با ارز دولتی جنس وارد کرده است، نهایتاً جنس را به همان قیمت معادل قیمت آزاد فروخته و تفاضل این رقم را به عنوان رانت به جیب می‌زند. یعنی از آن ارز سوبسیدی چیزی گیر مصرف‌کننده و مـــردم نمی‌آید و تماماً نصیب بنگاهی می‌شود که شانس دسترسی به ارز ارزان داشته است. البته آخر سر هم نتیجهٔ این سیستم توزیع رانت به این جا رسید که واردکنندگان موبایل و کالاهای مشابه بازداشت شده و برای اعتراف در تلویزیون حاضر شوند.

۲ سیاست‌های پس از شوک: به چه کسی ارز جهانگیری بدهیم؟

بالأخره پس از چند هفته ادامهٔ سیاست ارز دو نرخی، نقدها و تحلیل‌هایی که در مورد بی‌تأثیری پرداخت ارز یارانه‌ای به واردات گفته شد اثر کرد و دولت متوجه شد که این سیاست صرفاً یک «بازتوزیع رانت» بین یک تعداد واردکنندهٔ محدود است، بدون این که عموم جامعه یا کل اقتصاد کشور از آن نفعی ببرد. دست آخر با تشکیل سامانهٔ نیما و اجازهٔ خرید و فروش ارز، سیاست اصرار بر نرخ ارز ۴۲۰۰ تومانی و غیرقانونی اعلام کردن بقیهٔ نرخ‌ها کنار گذاشته شد. دولت به منطق بازار تن داد و اجازه داد نرخ تعادلی دوم در بازار تعیین شود. ولی این جا سؤال بعدی پیش آمد که آیا اساساً باید نرخ ارز ۴۲۰۰ تومانی ادامه پیدا کند و برای برخی مصارف ارز دولتی تخصیص داده شود؟ از دید ما، ارز ۴۲۰۰ تومانی ـــ در شرایطی که قیمت بازار آزاد ارز بیش از هشت هزار تومان است ـــ نباید به هیچ منظوری تخصیص داده شود مگر این که سیاست‌گذار اصرار داشته باشد که به هر دلیلی تقریباً نیمی از هزینه‌های آن مورد را از جیب ملت یارانه پرداخت کند. پس از درک این منطق کلی، باید وارد مصداق‌ها و موارد تخصیص یارانه شد و در نتیجه قدم بعدی این می‌شود که چه کسانی یا چه مصارفی باید در فهرست گیرندگان این «یارانه» باشند؟ بدون این که بخواهیم پاسخ کلی به این سؤال بدهیم، از حیث نزدیک کردن ذهن خوانندگان به موضوع، چند مثال می‌زنیم.

× **مثال ۱:** آیا به بیمارانی که امکان درمان‌شـــان در داخل نیست باید این ارز تخصیص داده شود؟ پاسخ احتمالاً بلی است. بیماری موضوعی انتخابی نیست و تعداد کسانی هم که به چنین درمانی نیاز دارند خیلی زیاد نیست و در عین حال موضوع جان انسان‌ها در میان است.

× **مثال ۲:** آیا باید برای سفرهای تفریحی چنین ارزی تخصیص داده شود؟ پاســـخ احتمالاً منفی است. تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومان به سفر خارجی، یعنی دادن یارانه از جیب محروم‌ترین اقشار کشور ـــ که حتا امکان ســـفر داخلی هم ندارند ـــ به مرفه‌ترین طبقات کشور که امکان سفر خارجی دارند.

× **مثال ۳:** آیا دانشجویان شاغل در خارج از کشور باید مشمول این یارانه قرار بگیرند؟ پاسخ احتمالاً منفی است. تحصیل در مقاطع عالی، یک سرمایه‌گذاری شخصی روی سرمایهٔ انسانی است و نباید یارانهٔ آن از جیب ملت پرداخت شود (خصوصاً وقتی که نظام آموزش عالی نزدیک به رایگان در داخل وجود دارد). کسی که تصمیم گرفته به خرج شخصی مثلاً در مقطع کارشناسی در یک کشور اروپایی تحصیل کند، ریسک جهش ناگهانی نرخ ارز را هم در نظر گرفته است. دقت کنیم که اکثریت مطلق کسانی که در مقطع دکترا و حتا ارشد در دانشگاه‌های خوب تحصیل می‌کنند کمک‌هزینهٔ تحصیلی از دانشگاه‌محل تحصیل دریافت می‌کنند و نیازی به این ارز یارانه‌ای ندارند.

در مقام اجرا البته می‌توان سیاست‌هایی اخذ کرد که دشواری جهش ارزی را برای شهروندان به حداقل برساند. مثلاً سیاست‌گذار اعلام کند که برای حداکثر یک یا دو ترم، مقدار محدودی ارز یارانه‌ای به دانشـــجویان خارج از کشور تخصیص داده می‌شود که بتوانند در این مدت برنامهٔ خود را جمع‌وجور کنند ـــ مثلاً درس‌شان را تمام کنند یا به دنبال کار باشند ـــ و تحصیل‌شان ناگهان در میانه متوقف نشود (که اتلاف منابع باشد). و البته باید مکانیسمی طراحی شود که حتا اگر نام گیرندگان ارز به صورت شخصی افشا نمی‌شود (به خاطر حفظ حریم شـــخصی)، میـــزان ارز پرداختی به منظورهای مختلف و نحوهٔ تخصیص آن به صورت شفاف در اختیار مردم قرار گیرند.

۳ اثرات کلان پس از شوک چه خواهد بود؟

طبعاً پس از این مقدمه، یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که برای هر ایرانی پیش می‌آید این است که دست آخر و در میان‌مدت و بلندمدت چه خواهد شد؟ مثلاً افراد از خود می‌پرسند که وقتی نرخ ارز ناگهان دوبرابر (یا حتا بیش‌تر) می‌شود، چه اثری روی دستمزد، هزینهٔ کالاهای تولیدی، قیمت دارایی‌هایی مثل زمین و سهام و طلا، متغیرهای اقتصاد کلان مثل تورم و رشد اقتصاد، صادرات و واردات و نهایتاً توزیع درآمد و رفاه شهروندان ایرانی دارد؟ پاسخ دادن به همهٔ این سؤالات آسان نیست. اقتصاد یک سیستم پویاست و در نتیجه پس از وقوع شوکی مثل افزایش نرخ ارز، از مسیرهای مختلف به آن واکنش نشان می‌دهد و به تعادل جدید می‌رسد. بخشی از این واکنش‌ها ـــ مثلاً تقویت صادرات غیرنفتی و کســـب منابع ارزی جدید ـــ ممکن است در طول زمان اثر شوک اولیه را خنثا کند و در قالب یک حلقهٔ بازخورد منفی جامعه را کم‌کم به وضعیت قبل از شوک نزدیک کند و بخشی از واکنش‌ها ـــ مثلاً صف کشیدن برای خرید احتیاطی دلار ـــ ممکن است به صورت یک حلقهٔ بازخورد مثبت حتا اثرات شوک اولیه را تقویت کند. به هر حال مهم است که در تحلیل اثرات شوک کوتاه‌نگر نباشیم و بدانیم که پس از گذشت چند ماه، وضعیت

←

جدیدی حاکم خواهد شد. بدون این که بخواهیم ادعایی برای تحلیل این همه مسئله داشته باشیم چند مورد از این پویایی‌های اقتصادی را بررسی می‌کنیم. در یک چارچوب کلی، وقتی ارز وارد به یک کشور دچار شوک منفی و کاسته شود، قیمت نسبی کالاهای وارداتی با ارز افزایش می‌یابد و قیمت نسبی کالاهای داخلی (مثل دستمزد و زمین) باید کم شود تا تعادل اقتصاد حفظ شود.

نرخ ارز و دستمزدها: وقتی نرخ ارز ناگهان جهش می‌کند چه اتفاقی برای دستمزدها در کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌افتد؟ آیا دستمزدها هم کم‌کم با نرخ ارز رشد خواهند کرد یا از رشد نرخ ارز عقب خواهند افتاد؟ برای این که بتوانیم به این سؤال پاسخ بدهیم اول باید ببینیم منشأ و محرکهٔ جهش نرخ ارز چه بوده است. بدون این که خیلی وارد جزئیات شویم، می‌توانیم تصور کنیم که در اقتصاد ایران سه سناریوی اصلی برای جهش نرخ ارز وجود دارد:

۱) نرخ ارز جهش می‌کند تا فنر تورم داخلی را آزاد کند. این حالت وقتی است که نرخ اسمی ارز برای سالیان طولانی ثابت می‌ماند ولی در داخل تورم داریم. اگر درآمد نفتی کشور تغییر مثبت چشمگیر نداشته باشد، نرخ ارز بالأخره با کمی تأخیر خودش را با تورم داخلی هماهنگ می‌کند. در ماجرای جهش ارزی، بسیاری معتقدند که جهش قیمت تا نزدیک هفت هزار تومان (و حول‌وحوش آن) اتفاق عجیبی نیست و همان تصحیح نرخ ارز با تورم انباشتهٔ چند سال گذشته و تورم انتظاری سال آینده است.

۲) نرخ ارز به خاطر افت بلندمدت درآمدهای ارزی کشور جهش می‌کند. این نوع جهش با حالت قبل فرق دارد چون ربطی به تورم داخلی ندارد و مربوط به این است که به هر دلیلی ــ تحریم، افت ناگهانی قیمت نفت، کاهش صادرات نفت، ... ــ یک شوک منفی بزرگ و ماندگار به درآمد ارزی کشور وارد شده و ذخایر ارزی هم قادر به هموارسازی آن نیست. در این حالت اقتصاد باید روی یک رژیم جدید نرخ ارز حرکت کند. بخشی از جهش اولیهٔ قیمت ارز در ماه‌های اولیه از این نوع بوده است.

۳) نرخ ارز به خاطر کمبود دارایی در بازارهای دیگر و ایجاد صرفهٔ اضافهٔ سرمایه‌گذاری جهش می‌کند. این حالت سوم ــ که ضعیف‌تر و ناپایدارتر از دو حالت قبلی است ــ وقتی رخ می‌دهد که آحاد جامعه تصمیم می‌گیرند تا ثروت خود را برای دوره‌های بعدی ذخیره کنند ولی عرضهٔ دارایی‌های مطمئن در کشور به اندازهٔ کافی نیست. در نتیجه، تورم قیمت دارایی‌ها پیش می‌آید چون افراد حاضرند بابت کارکرد «ذخیره‌سازی ارزش» به دارایی‌های مثل ارز و طلا و مسکن یک مبلغ اضافه بپردازند. بخشی از افزایش قیمت سکه خصوصاً از این نوع بوده است.

خوب، حالا به بحث دستمزد برگردیم. در واقعیت این اتفاقات افتاده است:

۱) اگر جهش نرخ ارز به خاطر عقب افتادن از تورم باشد، دستمزدها در سال‌های قبلی آن را پیش‌خور کرده‌اند. فرض کنید نرخ ارز برای سال‌های طولانی چهار هزار تومان باشد ولی دستمزدها با نرخ تورم داخلی بالا برود. در این حالت قدرت خرید «دلاری» نیروی کار مرتب زیاد شده، بدون این که واقعاً اتفاق مثبتی برای بهره‌وری اقتصاد کشور افتاده باشد. جهش نرخ ارز در واقع این افزایش قدرت خرید را پاک می‌کند و قدرت خرید را به نقطهٔ شروع برمی‌گرداند. این حالت یک تصحیح «گذشته‌نگر» است. برای ملموس شدن بحث به همهٔ سال‌های دههٔ هشتاد فکر کنید که نرخ ارز حول‌وحوش هزار تومان ثابت بود ولی دستمزدها زیاد می‌شد. همهٔ ما به خاطر داریم که در آخرین سال‌های دلار هزار تومانی، چقدر قدرت خرید دلاری‌مان و مثلاً توانایی سفر خارج و امثال آن بالا رفته بود.

۲) اگر جهش نرخ ارز به خاطر کاهش ناگهانی درآمد ارزی کشور باشد و کشور را وارد یک مارپیچ جدید تورم کند، دستمزدها ممکن است با تأخیر به سمت جهش نرخ ارز حرکت کند. در این حالت شوک «آینده‌نگر» است. ولی نکتهٔ کلیدی این جاست که تصحیح دستمزدها منطقاً نمی‌تواند به جایی برسد که اثر جهش نرخ ارز را تصحیح کند. چون شوک ارزی در این حالت حقیقی است و مثلاً درآمد ارزی کشور از صد میلیارد به پنجاه میلیارد دلار رسیده است. طبیعی است که قدرت خرید ارزی جامعه (در کلیت خودش) نمی‌تواند به اندازهٔ سابق باشد، چون دیگر به اندازهٔ سابق دلار ندارد. در نتیجه، دستمزد مجبور است که همیشه پایین‌تر از رشد قیمت ارز بایستد.

۳) ولی این همهٔ ماجرا نیست. با تغییر قیمت ارز، کم‌کم قیمت محصولات داخلی و محصولات صادراتی و وارداتی هم تغییر، و به تبع آن دستمزدها هم خود را تنظیم می‌کند.

۴ نرخ ارز و صادرات

وقتی قیمت ارز ناگهان جهش می‌کند، تعادل‌های قبلی بین قیمت کالاهای وارداتی و تولیدی داخل به هم می‌ریزد. محصولاتی که ارز بری بیش‌تری دارند ناگهان و فوراً گران می‌شوند ولی قیمت محصولاتی که عمدتاً در داخل تولید می‌شدند با یک تأخیر زمانی خودشان را تنظیم می‌کنند. به هم ریختن قیمت نسبی کالاها (مثلاً قیمت لپ‌تاپ و موبایل و محصولات غذایی وارداتی از یک طرف و اجارهٔ منزل یا میوه‌های داخلی از طرف دیگر) باعث می‌شود تا هم الگوی مصرف داخلی عوض شود و از تقاضای کالای وارداتی کم شود و هم فرصت صادرات کالاهای داخلی به وجود بیاید.

در این چند ماه اخبار زیادی شنیده‌ایم مبنی بر این که با گران شدن ارز، بازارهای شهرهای مرزی ناگهان تبدیل به بهشتی برای خریداران آن طرف مرز ــ عمدتاً عراقی‌ها ــ شده است و آن‌ها با ارزانی نسبی که برای‌شان در این طرف مرز به وجود آمده، مشغول جارو کردن بازارهای ما هستند. شنیده می‌شود که مثلاً در اثر خریدهای خریداران عراقی و ترک در بازارهای برخی شهرهای مرزی، دیگر فرشی در بازار پیدا نمی‌شود. این ماجرا مصداقی از تغییراتی است که نرخ ارز جدید در اقتصاد ایران رقم خواهد زد. آیا باید از این وضعیت ناراحت یا خوشحال بود؟

این پدیده را البته بارها دیده‌ایم. زمانی صادرات سیمان آزاد شد و سیمان در داخل گران شد. در نتیجه، صنعت سیمان داخل به‌شدت رونق پیدا کرد ولی با شکایت مصرف‌کنندگان سیمان، دولت به صورت شبانه وارد عمل شد و صادرات سیمان را ممنوع کرد و باعث زیان زیادی به تجارت خارجی و تولید داخلی کشور شد. زمانی صادرات بادمجان و گوجه‌فرنگی آزاد شد و همین اتفاق برای قیمت محصولات کشاورزی افتاد و الخ. ولی دقت کنیم که این اتفاقاً ذات تجارت است: شما وقتی با کشور دیگری تجارت می‌کنید، کالایی که در داخل فراوان‌تر است به آن کشور می‌رود و در مقابلش چیز دیگری که این جا به صورت رقابتی قابل تولید نیست باز می‌گردد. در نتیجه، ممکن است که بادمجان و گوجه و سیمان در داخل «گران» شود، ولی در مقابلش مثلاً «کفش و گوشی موبایل و دارو و لباس» برای مصرف‌کنندهٔ ایرانی ارزان‌تر می‌شود. فراموش نکنیم که در این بازارها اجناس داخلی ما مجانی صادر نمی‌شود، در مقابلش «ارز» وارد کشور می‌شود که این روزها عاملی کم‌یاب در اقتصاد ایران است.

البته دقت کنیم که افزایش نرخ ارز، جذابیت صادرات کالاهای یارانه‌ای (مثل آرد و بنزین) را هم به‌شدت افزایش داده است. وقتی کالایی که صادر می‌شود به صورت مصنوعی و به دلیل یارانهٔ مستقیم دولت ارزان باشد، مثلاً اگر بنزین به خارج صادر/قاچاق شود، هیچ‌کدام از استدلال‌های بالا صادق نیست و باید نگران بود چون در جریان صادرات بنزین، ما مزیت منابع داخلی را صادر نمی‌کنیم. یک کالا را از بازار بین‌المللی می‌خریم و با پرداخت یارانهٔ نقدی آن را مصنوعی ارزان می‌کنیم. صادرات بنزین در این حالت باز توزیع یارانهٔ دولت به کسانی است که آن را قاچاق می‌کنند. یا مثلاً اگر دولت شکر و آرد را با ارز ۴۲۰۰ تومانی وارد کرد و دست مصرف‌کننده رساند و این کالاها با ارز ۹۰۰۰ تومانی به خارجی‌ها فروخته شد باز جای نگرانی است. صادرات کالاهایی جای خوشحالی دارد که عمدتاً در داخل و با به کارگیری منابع داخلی صادر شده‌اند. همچنین باید نگران بود که صادرات کالا بستری برای خروج/فرار سرمایه از کشور نباشد. وقتی راه‌های رسمی خروج سرمایه مسدود است، افراد ممکن است سرمایهٔ خود را در قالب فروش کالاهای داخلی از کشور خارج کنند.

ooo

اگر نرخ ارز هر ساله متناسب با چشم‌انداز بلندمدت درآمدهای ارزی و نفتی و تورم داخلی تصحیح می‌شد، شاید جهش‌های ناگهانی از این جنس هم رخ نمی‌داد و به خاطر کوچک‌تر شدن اندازهٔ جهش‌ها، اثرات شوک‌های ناشی از تحریم روی زندگی مردم هم کوچک‌تر می‌بود. به جای این که جامعه با یک افزایش قیمت صد درصدی و بیش‌تر مواجه شود، عملاً هر سال با تغییر کوچکی مواجه می‌شد. مهم‌تر از آن این که افزایش سالیانهٔ قیمت ارز (متناسب با تورم داخلی) تصویر دقیق‌تری از قدرت خرید دلار به افراد می‌داد و جامعه می‌توانست حس کند که تا وقتی بهره‌وری کل اقتصاد بالا نرفته، قدرت خرید دلاری هم کمابیش در سطح قبلی حفظ می‌شود. به هر حال، این سیاستی است که می‌توان آن را برای از این به بعد توصیه کرد.

از طرف دیگر، در دوران گذر فعلی اقتصاد باید جانب احتیاط را حفظ کرد. در حال حاضر شرایط جدید ناشی از افزایش نرخ ارز و به تبع آن افزایش قیمت محصولات وارداتی، فشارهای سنگینی را به اکثریت شهروندان و خصوصاً طبقات محروم وارد خواهد کرد و ممکن است تأمین حداقل‌های زندگی را برای آنان بیش از پیش دشوار کند. دولت وظیفه دارد که از حداقل زندگی و معاش اقشار محروم در این شرایط محافظت کند. پیشنهاد من این است که اول هر چه سریع‌تر بساط ارز دولتی و یارانه ورانت عظیم موجود در آن برچیده شود و ضمن آن یارانه‌های سخاوتمندانه‌ای که به بنزین، برق، گاز صنعتی و کالاهایی مثل آن داده می‌شود قطع گردد و منابع حاصل فوراً در قالب یارانهٔ نقدی یا سبد کالای پایهٔ خانواده به اقشار محروم و دهک‌های پایین جامعه منتقل شود. پرداخت یارانهٔ نقدی ــ یا حتا سبد محصولات اصلی زندگی ــ سیاستِ به مراتب مطمئن‌تر و کم‌هزینه‌تری به نسبت تلاش برای حفظ قیمت ارز است. ▣

اگر جهش نرخ ارز به خاطر عقب افتادن از تورم باشد، دستمزدها در سال‌های قبلی آن را پیش‌خور کرده‌اند. فرض کنید نرخ ارز برای سال‌های طولانی چهار هزار تومان باشد ولی دستمزدها با نرخ تورم داخلی بالا بروند. در این حالت قدرت خرید «دلاری» نیروی کار مرتب زیاد شده، بدون این که واقعاً اتفاق مثبتی برای بهره‌وری اقتصاد کشور افتاده باشد. جهش نرخ ارز در واقع این افزایش قدرت خرید را پاک می‌کند